

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه تربیت مدرس
مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی

فصلنامه

نقد ادبی

این فصلنامه به استناد مجوز شماره ۱۳۴۰۳۰۳۰-۳۰
تاریخ ۱۳۸۶/۹/۱۳ از ریاست موقوفات داخلی وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می‌شود و بر اساس
مجوز شماره ۱۳۶۹۴۱/۱۹۰۳/۱۵ مورخ ۸۹/۷/۱۵
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از شماره ۴
ازمستان ۱۳۸۷ دارای درجه علمی - پژوهشی است.

این نشریه در بنگاه Sid و ISC نمایه می‌شود.

سال چهارم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۰

شخصیت کنیزک در مثنوی مولوی

نوگس خادمی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد،

ابوالقاسم قوام

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

یکی از جایگاه‌هایی که زن گاهی در آثار کلاسیک فارسی در آن ظاهر می‌شود، جایی است که در آن به‌عنوان کنیز، در خدمت فرد یا گروهی از مرد است. زن در این جایگاه، در نقشی منفعل و اغلب به‌عنوان هدف حسی صرف و در خدمت غرایز فرد یا افرادی در جایگاه اجتماعی بالاتر است. هدف این جستار، ارائه‌ی نحیی از کنیزک به‌عنوان عاملی داستانی در مثنوی مولوی است. به این منظور، از الگوی کنشگرهای گریسار استفاده کردیم که الگوی کارآمد در تعیین میزان کشمندی یا کنش‌پذیری عامل داستانی است. گریسار در معنانشاسی روایی، الگویی پیشنهاد می‌دهد که شامل شش کنشگر است. این کنشگرها تمام کنش‌های داستانی را تحت پوشش قرار می‌دهد. این شش کنشگر عبارتند از: کنشگر، شیء، ارزشی، فرستنده، گیرنده، بازدارنده و سودبرنده. در این پژوهش با بررسی شخصیت کنیزک در ارتباط متقابل او با عوامل داستانی دیگر، بر اساس یک بررسی آماری، به این نتیجه رسیدیم که شخصیت کنیزک تقریباً در تمام موقعیت‌های چهارده‌گانه بررسی شده، در جایگاه شیء ارزشی و منفعل شخصیت‌هایی چون شاه، خلیفه و پهلوان قرار می‌گیرد. همچنین از آنجایی که در تمام موارد بررسی شده نیروی تحریک‌کننده کنشگر، عامل شهوت است. کنیزک در تمام موقعیت‌ها کاملاً منفعل و در نقش هدفی جنسی است.

واژه‌های کلیدی: مثنوی، گریسار، الگوی کنشگرها، کنیزک، نقد ادبی، تحلیل

روایت.

* نویسنده مسئول: khademu.narges@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۷/۲۹

مقدمه

یکی از شیوه‌های کاربردی نقد متون ادبی، معناشناسی است. بی‌گرماس^۱ پایه‌گذار مکتب نشانه‌شناسی پاریس، بعد از ولادیمیر براب^۲ - که به بررسی ریخت‌شناسی قصه‌های پریان روسی پرداخت - از کسانی بود که بر ساختار روایت‌ها تکیه کرد و کوشید عناصر سازنده روایت‌ها را توصیف کند. گرماس بر این باور است می‌توان از عناصر روایتی عینی به ساختارهایی دست یافت که در عمق متن واقع شده‌اند و دارای معنایند. از نظر گرماس که کار بر اساس زین‌شناسی موسور^۳ و یاکوبسن^۴ آغاز کرده است، دلالت با تقابل‌های دوتایی شروع می‌شود. بین و بالا، چپ و راست، و تاریک و روشن بر اساس تقابلی که با هم دارند، در ارتباط با یکدیگر تعریف می‌شوند. از دیدگاه او، هیچ بالایی بدون پایی شکل نمی‌گیرد و خوب بدون بد معنا نمی‌دهد؛ بنابراین معنا به واسطه تقابل‌هایی که میان دو واحد معنایی قابل می‌شود شکل می‌گیرد.

گرماس یک سطح تفکر پیش‌زبانی را فرض می‌کند که در آن به این تقابل‌های ابتدایی شکلی سازگونه داده می‌شود که به واسطه آن، تقابل‌های منطقی با مفهومی ناب به مشارکتی در یک موقعیت حدی بدل می‌شوند؛ موقعیتی که وقتی مجال توسعه زمانی پیدا کند، به یک قصه بدل می‌شود. اگر به این مشارکت ویژگی‌های فرمیت‌بخش^۵ داده شود، به کنشگر یا به عبارت دیگر شخصیت تبدیل می‌شوند (سکوز، ۱۳۷۹: ۱۱۶۷).

شخصیت از عناصر کلیدی روایت است و روایت بی‌حضور آن، مفهوم پیدا نمی‌کند. در هر داستانی این شخصیت است که حالت پایدار نخستین را دگرگون می‌کند و مدار داستان را به وجود می‌آورد. شخصیت‌های داستان به گروهی دیگر از اشخاص (حوادثگان) آگاهی، لذت یا تنوع می‌بخشند. انسان‌دنیات داستانی را آفرید تا با این ابزار پیچیدگی‌های شبکه روابط نسبی، درون و بیرون خود، تجربه‌ها و احساسات و عواطف، رابطه انسان با هستی و به ویژه وضعیت انسان در هستی را بیان کند و بی‌شناسانده (محمودی، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

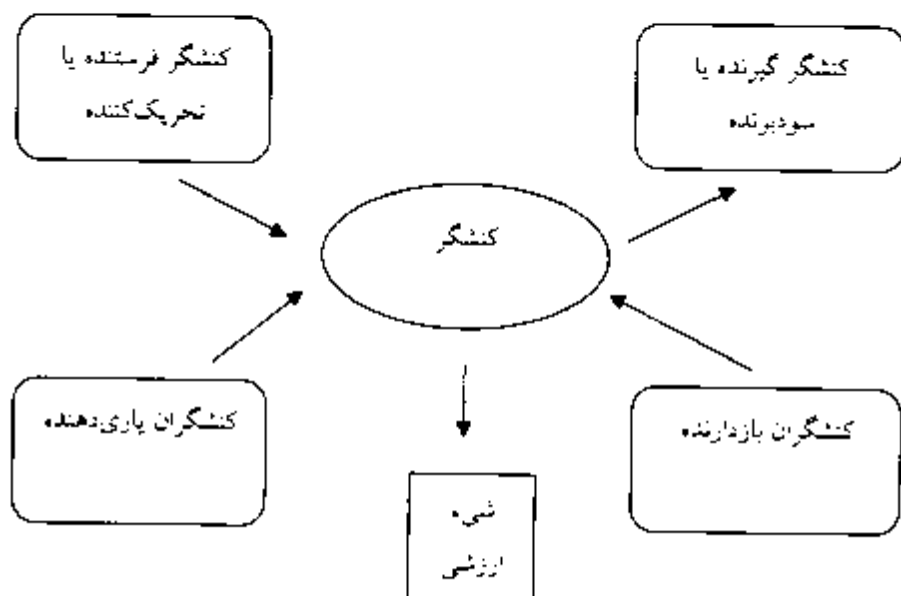
واژه «کنشگر» از شخصیت داستانی فراتر می‌رود؛ زیرا کنشگر ممکن است فردی شیء، گروه و یا ویژه‌ای التزامی مانند آزادی باشد. برای نمونه، اگر همیل به فتح قله

کسی را به صعود به قله وادرد. این میل نقش کنشگر را دارد. از نظر گریمناس، کنشگران گرانگاه روایت به‌شمار می‌آیند. کنشگر کسی با چیزی است که کنش را انجام می‌دهد و با اینکه عملی نسبت به او صورت می‌گیرد. در واقع فاعل و مفعول، هر دو، می‌توانند کنشگر باشند. ویژگی دیگر الگوی کنشگرها این است که در این الگو، هر کدام از کنشگرها می‌توانند به‌طور هم‌زمان جایگاه‌های متفاوتی را در روایت اشغال کنند. برای نمونه، فاعل یا کنشگر می‌تواند به‌عنوان عامل تحریک‌کننده یا گیرنده هم عمل کند. از سوی دیگر، شیء ارزشی می‌تواند به‌عنوان مفعول چندین فاعل عمل کند (Vilhjalmsdottir and Tulinius, 2009).

بر اساس الگوی کنشگرهای گریمناس، عوامل روایت به‌شش عامل تقبیل می‌یابند و اهمیت آن‌ها در الگوی کنشگرها، به‌ز جهت بازنمایی آن‌ها توسط راوی، بلکه در پردازش آن‌ها از طریق ورد کردنشان در سبده‌ی از روابط پیچیده متقابل است (Hermen, 2000). این عوامل شش‌گانه که کنش‌های داستان را به‌طور کامل پوشش می‌دهند عبارت‌اند از:

۱. فرستنده یا تحریک‌کننده: عامل یا نیرویی است که «کنشگر» را به دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد. برای نمونه در کوه‌نوردی، انگیزه‌ای که کنشگر را به صعود وادار می‌کند، عامل فرستنده است.
۲. گیرنده: کسی است که از کنش «کنشگر» سود می‌برد.
۳. کنشگر: معمولاً مهم‌ترین شخصیت داستان است که عمل را انجام می‌دهد و به سوی «شیء ارزشی» خود می‌رود.
۴. شیء ارزشی: هدفی است که کنشگر به سوی آن می‌رود یا عملش را بر روی آن انجام می‌دهد.
۵. کنشگر بازدارنده: کسی است که جنوی رسیدن «کنشگر» را به «شیء ارزشی» می‌گیرد. برای نمونه در کوه‌نوردی، هوای بد یا گردنه‌های خطرناک عامل بازدارنده هستند.

۶. کنشگر یاری‌دهنده: او (کنشگر) را یاری می‌دهد تا به «شیء ارزشی» برسد. در کوه‌نوردی، هوای خوب عامل یاریگر است. شکل زیر الگوی کنشگرها نامیده می‌شود. ترتیب جای گرفتن کنشگرها و جهت پیکان‌ها اهمیت بسیاری دارد:



فرستنده کنشگر را به دنبال شیء ارزشی می‌فرستد تا بگیرند. از آن سود برد. در جریان جست‌وجو، کنشگر یاری‌دهنده او را یاری می‌دهد و کنشگران بازدارنده مانع او می‌شوند (Greimas, 1983: 86).

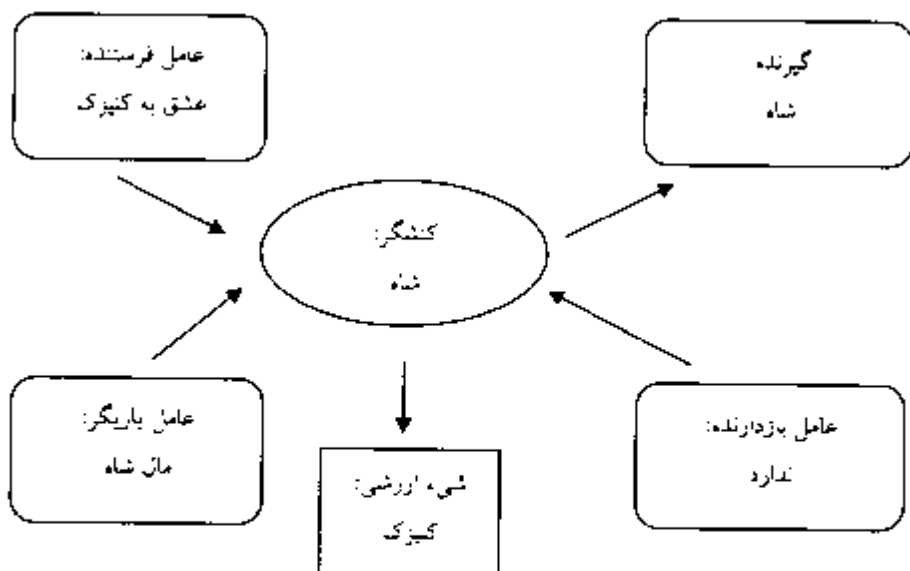
نگارندگان این مقاله با تطبیق سه حکایت منتهی بر الگوی کنشگرهای گریماس و با رویکردی معناشناسانه به سنسور و ربط عوامل داستانی، در پی مقایسه میزان تأثیر و انفعال کنیزک در روند روایت‌ها و توصیف شخصیت او و انگیزه‌های تعیین‌کننده در نوع روابط او با شخصیت‌های داستانی دیگر هستند. در این نوشتار بر سه حکایت از منتهی تکیه شده که در آن‌ها نقش این عامل داستانی به‌طور برجسته‌ای در پیشبرد روند روایت دخیل بوده است. بیات حکایات بنا به ضرورت خلاصه شده است؛ اما این خلاصه‌سازی به فهم خواننده برای درک کنش‌های محوری خلی وارد نمی‌کند.

حکایت عاشق شدن شاه بر کنیزک

موقعیت اول

بود شاهی در زمانی پیش از این
اتفاقاً شاه روزی شد سوار
یک کنیزک دید شه بر شاهزاده
مرغ جانش در قفس چون می‌بید
ملک دنیا بودش و هم ملک دین
با خواص خویش از بهر شکار
شد غلام آن کنیزک جان شاه
داد مال و آن کنیزک را خرید
(بیت ۳۶-۴۰)

موقعیت اول داستان در چهار بیت اول حکایت شکل می‌گیرد. راوی در این موقعیت، شاه را به عنوان کنشگر اصلی ز یک سو و کنیزک را به عنوان شیء ارزشی از سوی دیگر به خواننده معرفی می‌کند. نیرویی که کنشگر را به سوی شیء ارزشی سوق می‌دهد، عاشق شدن شاه بر کنیزک است و عامل بازیگر، مال پادشاه است که شاه با آن کنیزک را می‌خرد و صاحب او می‌شود. در این موقعیت، عامل بازدارنده‌ای در مسیر رسیدن کنشگر به شیء ارزشی وجود ندارد. انگوی کنشگرهای این موقعیت این گونه ترسیم می‌شود:



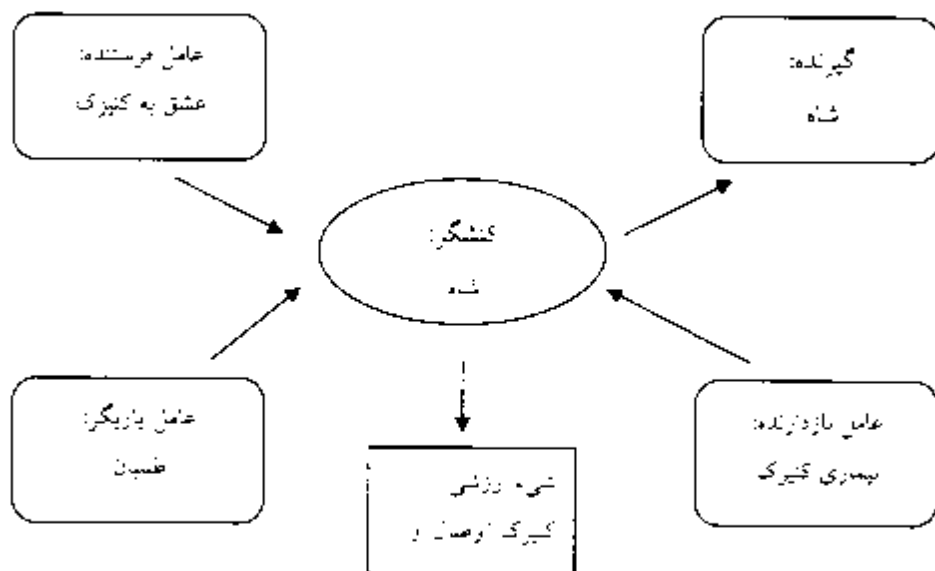
موقعیت دوم

برش دوم داستان با این آیات آغاز می‌شود:

چون خرید او را و برخوردار شد
سه طبیبان جمع کرد از چپ و راست
جان من سهل است چنانچه جان اوست
هر که درمان کرد مر جان من
جمله گفتندش که جانازی کس
گر خدا خواهد، نگفتند از بشر
هر چه کردند از علاج و از دوا

(آیات ۲۰-۲۴)

در این موقعیت، کنشگر همچون شاه است؛ ما شیء، در شیء، رسیدن به وصال کنیزک است. بیماری کنیزک به عنوان عامل بازدارنده صلی ظاهر می‌شود. طبیبان هم که در درمان کنیزک می‌کوشند، عوامل یاریگر کنشگر به شمار می‌آیند. عامل بازدارنده، خداوند است که خواهان آشکار کردن عجز بشر به عوامل یاریگر است. عامل بازدارنده فرعی، ناسپاسی طبیبان و در نتیجه «انشاءالله» نگفتنشان است. انگوی کنشگرهای این موقعیت بین‌گونه نشان داده می‌شود:



موقعیت سوم

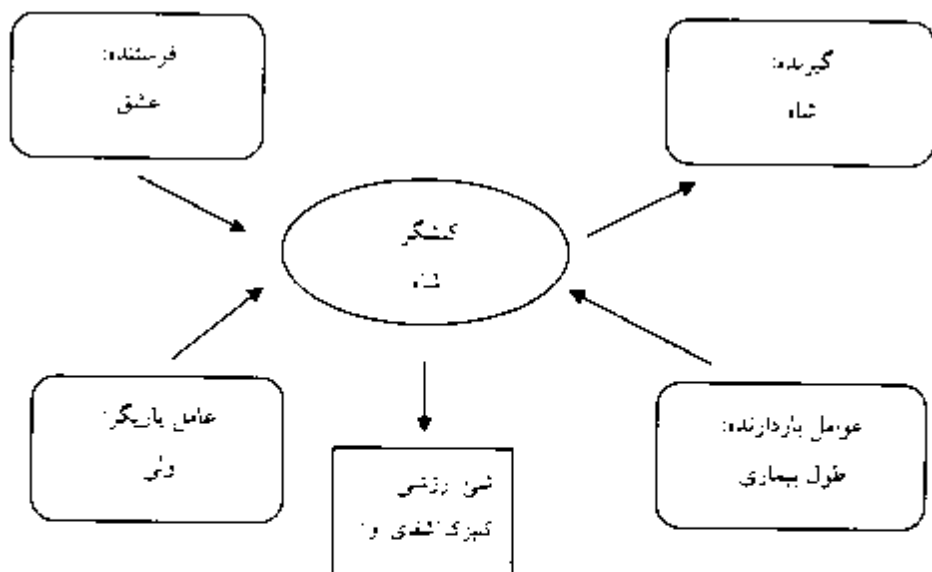
این موقعیت از جایی آغاز می‌شود که شاه از ضیبتان ناامید می‌شود و به سوی مسجد می‌رود و در آنجا عامل یاریگر اصلی را در عالم خوب می‌شناسد. در مرحله بعد، عامل یاریگر هیبت واقعی به خود می‌گیرد:

شاه چه عجز آن حکیمان را دید
رفت در مسجد سوی محراب شد
در میان گریه غواش در رسید
گفت: ای شه مزده! حاجاتت رواست
چون رسید آن وعده‌گشاه و روز شد
دید شخصی، فاضلش، پرمه‌بندی

پارهنه جانب مسجد دوید
سجده‌گاه از اشک شه برآب شد
دید در خواب او که پیری رونمود
گر غریبی آیدت فردا، ره‌است
آفتاب از تشرق اخترسوز شد
آفتابی در میان سایه‌ای

(بیت ۵۵-۶۸)

الگوی کنشگرهای این موقعیت این گونه ترسیم می‌شود:



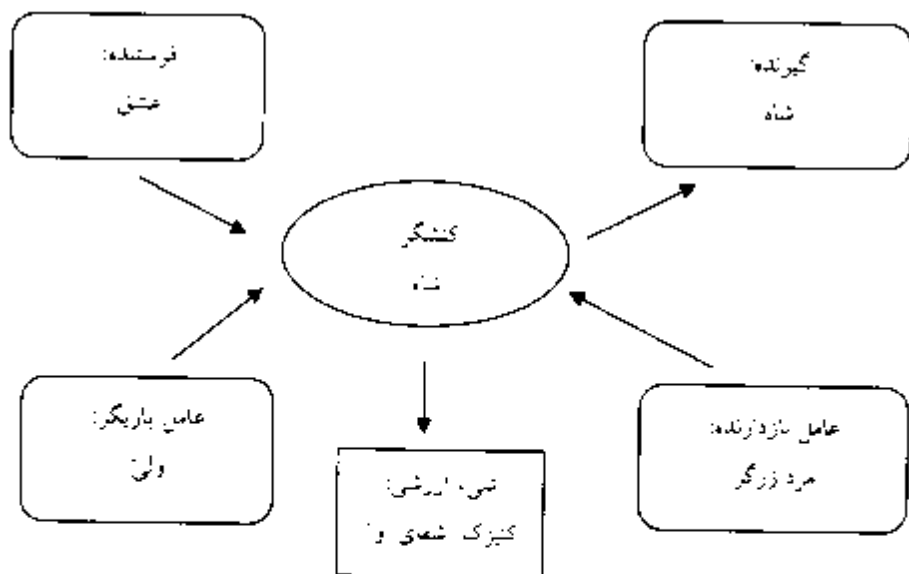
موقعیت چهارم

این موقعیت به این دلیل از اهمیت زیادی برخوردار است که در آن، عامل بازدارنده اصلی در رسیدن کنشگر به شیء ارزشی خود ظاهر می‌شود. و همان مرد زرگر است که عشق به او باعث بیعاری کنیزک شده است. در این موقعیت عامل یاریگر، ولی است که به راز عاشقی کنیزک پی می‌برد.

چون گفتت آن مجلس و خون کرم	دست او بگیرت و برد اندر حرم
قصه رنجور و رنجوری بچوند	بعد از آن در پیش رنجورش نشاند
دید از زاریش، کمر زار دل است	تن خویش است و او گرفتار دل است
نفس جست و روی سرخ و زرد شد	کمر سینه‌بندی زرگر فرد شد
چون ز رنجور آن حکیمه این راز یافت	صل آن درد و بلا را باز یافت

(بیت ۱۰۱-۱۰۹)

الگوی کنشگرهای این موقعیت به گونه‌های زیر می‌شود:



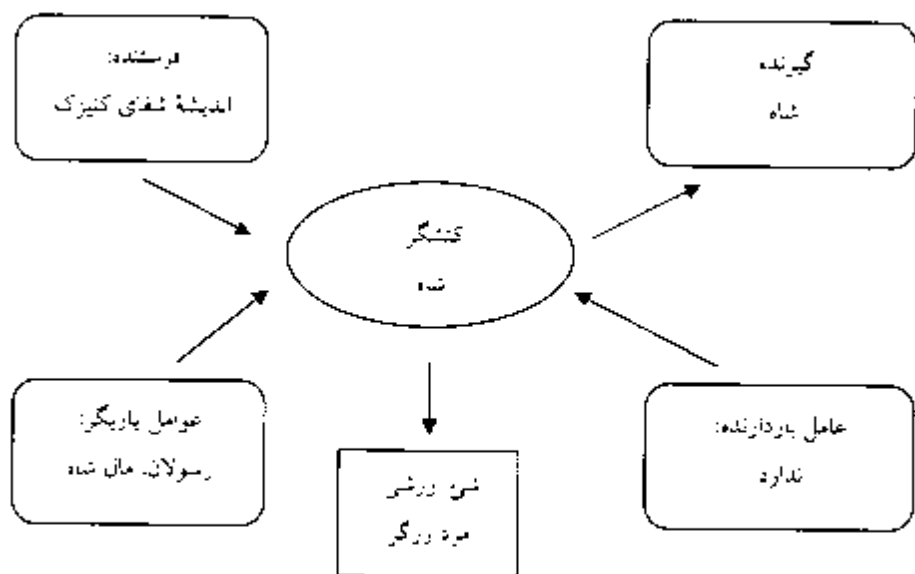
موقعیت پنجم

این موقعیت با این نیت آغاز می‌شود:

شاه را زان شقه‌ای آنگاه کرد	بعد از آن برخاست و عزم شاه کرد
حاضر آریه از بی این درد را	گفت تدبیر آن بود کلان مرد را
با زر و خلعت بده او را خروار	مرد زرگر را بخوان زان شهر دور
حاذقان و کافیان بس عدول	سه فرستاد آن طرف یک دو رسول
غیره شد از شهر و فرزندان برید	مرد مال و خلعت بسیار دید

(ابیات ۱۸۲-۱۹۰)

در این موقعیت، شاه به‌عنوان کنشگر اصلی در پی یافتن مرد زرگر است تا از این راه کنیزک بهبود یابد. عوامل یاریگر و در وهله اول رسولانی هستند که به دنبال مرد زرگر می‌فرستند و در وهله دوم مال او است که زرگر را وسوسه می‌کند و او می‌دارد تا با رسولان روانه شود. عامل فرستنده باز هم عشق شاه به کنیزک و امید به شفای اوست. انگوی کنشگرهای این موقعیت چنین ترسیم می‌شود:



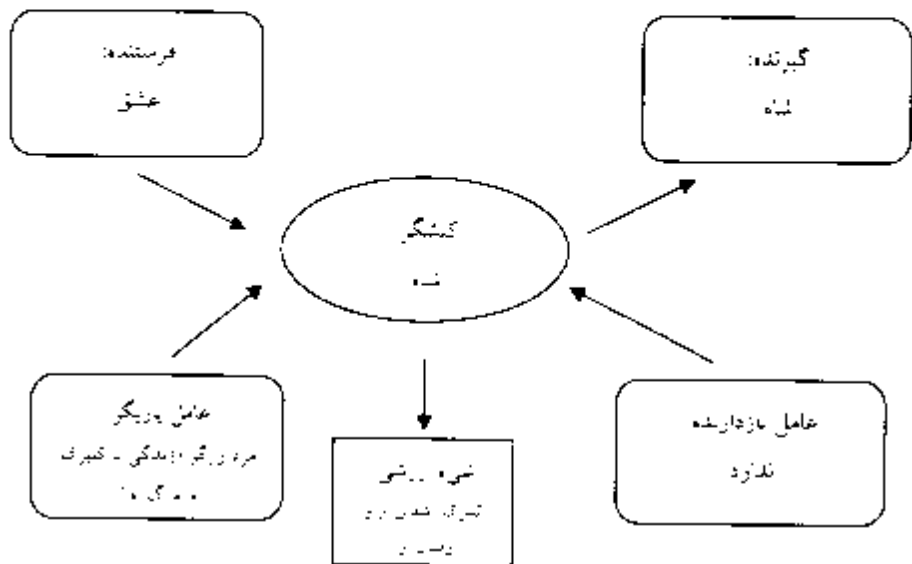
موقعیت ششم

این مرحله، موقعیت پایانی داستان است. مرد زرگر که تا پیش از این در نقش عامل بازدارنده عمل می‌کرد، این بار به‌عنوان عامل یاریگر اصلی وارد روایت می‌شود. کنیزک پس از وصال او بهبود می‌یابد و با مرگ زرگر از او دل می‌برد؛ به این ترتیب راه برای وصال شاه و کنیزک هموار می‌شود و کنشگر موقعیت آغازین روایت به شیء ارزشی می‌رسد:

سوی شاهنشاه بردندش به ناز	تا بسوزد بر سر شمع طراز
شاه دید او را بسی تعظیم کرد	مخبر زر را بدو تسلیم کرد
پس حکیمش گفت کای سلطان مه	آن کنیزک را بدین خواجه بده
تا کنیزک در وصالش خوش شود	آب وصالش دفع آن آتش کند
نه بدو بخشید آن معروی را	جفت کرد آن هر دو صحبت‌جوی را
مدت شش ماه می‌راندند که	تا به صحت آمد آن دختر تمام
بعد از آن از بهر او شربت ساخت	تا بخورد و پیش دختر می‌گذاخت
چون ز رنجوری جمال او نماید	جان دختر در وصال او نماید
چونک زشت و ناخوش و رخ زرد گشت	ندک‌ندک در دل او سرد شد
خون دوید از چشم همچون جوی او	دشمن جان وی آمد روی او
گفت من آن آهوم کر ناف من	ریخت آن صیاد خون صاف من
این بگفت و رفت دودم زیر خاک	آن کنیزک شد رنج و عشق پاک

(لیات: ۱۹۳-۲۱۴)

الگوی کنشگرهای این مرحله هم به این گونه ترمیم می‌شود:



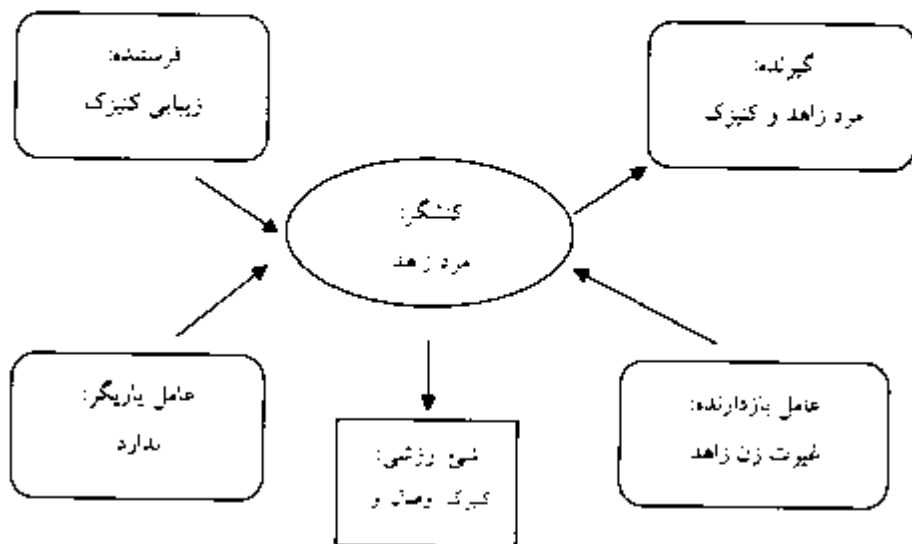
حکایت مرد زاهد و کنیزک

موقعیت اول

داستان با این ایات آغاز می‌شود:

زاهدی را یک زنی بگد بس عبور
 زن از غیرت پاس شوهر دانش
 همه بُد او را یک کنیزک همچو حور
 به کنیزک حلوتش نگاه‌انستی
 (بیان ۶۲-۶۳)

راوی در دو بیت آغازین حکایت مرد زاهد و کنیزک، کنیزک را شیء رزنی، زیبایی کنیزک و عامل فرستنده و زن زاهد و عامل بازدارنده معرفی می‌کند. عوامل سودبرنده آن‌گونه که روشن است، مرد زاهد و کنیزک هستند. نگرانی کنیزک‌های این موقعیت این‌گونه ترسیم می‌شود:



موقعیت دوم

این موقعیت در ادامه موقعیت اول با این بیات شکل می‌گیرد:

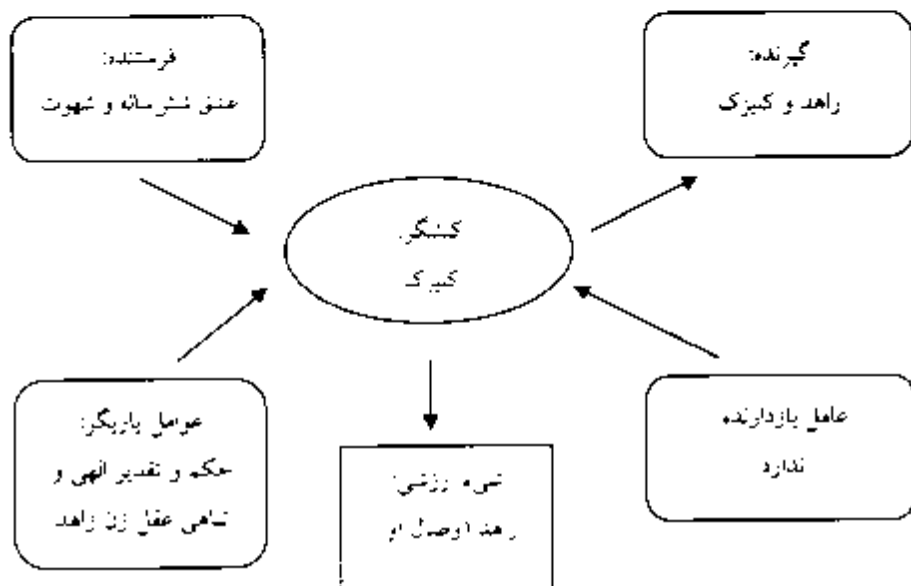
عدنی زن شد مراقب هر دو را
تا درآمد حکم و تقدیر نه
بود در حمام آن زن، ناگهان
با کنیزک گفت رو همین مرغوبر
آن کنیزک زنده شد چون این شنید
عشق شش‌ساله کنیزک را بد این
گشت پیران جانب خانه شناخت
هر دو عاشق را چنان شهوت ریود
هر دو با هم درخیزیدند از نشاط

تا کشان فرصت نیفتد در خلا
عقل خارس خیره‌سر گشت و تباه
بادش آمد طشت و در خانه بد آن
طشت سمین را ز خانه ما بیار
که به خواجه این زمان خواهد رسید
که بیاید خواجه را خلوت چنین
خواجه را در خانه در خلوت بیافت
که احتیاط و باد در بستن نیود
جان به جان پیوست آن دم را اختلاط

(ابیات ۱۶۵-۷۵)

در این موقعیت، کنشگر اول کنیزک است؛ چون کنش آغازین موقعیت را او انجام می‌دهد. مرد زاهد در نقش شیء ارزشی است و سودبرنده نیز هر دوی آن‌ها هستند. عامل فرستنده، عشق شش‌ساله آن دو به هم است. عوامل یاریگر هم تباه شدن عقل زن

زاهد در مرتبه اول و حکم و تقدیر اله در مرتبه بالاتر است. الگوی کنشگرهای این موقعیت این گونه ترسیم می‌شود:



حکایت خلیفه مصر و شاه موصل

موقعیت اول

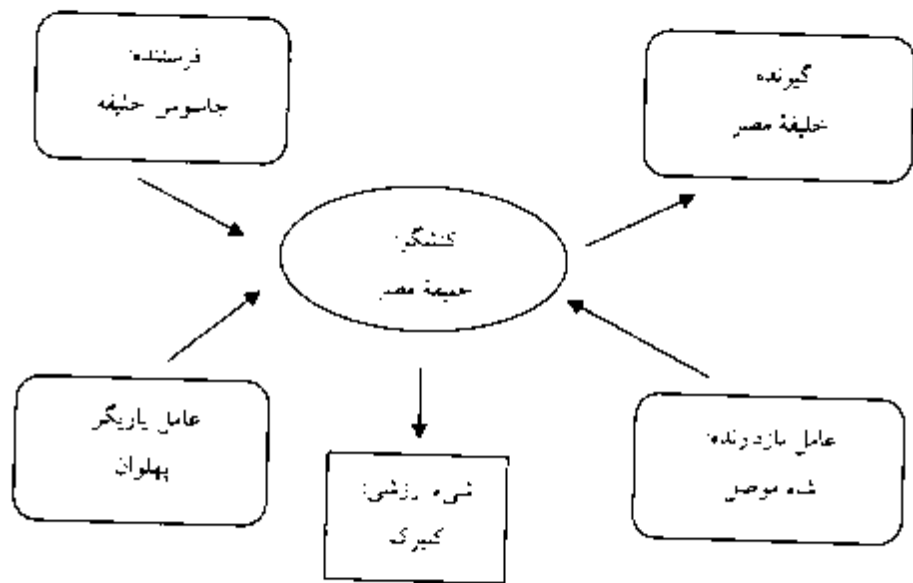
خواننده در آیات آغازین به ترتیب کنشگر، شیء ارزشی، سودبرنده، فرستنده و عامل بازبرگرا را می‌شناسد:

که نه موصل به حوری گشته جفت
 که به عالم نیست ماندش نگار
 نقش و این است کاتدر کاغذ است
 خیره گشت و حام از دستش فتاد
 سوری موصل با سپاه بیس گران
 برکن از بین آن در و درگاه را

(آیات ۲۸۳۱-۲۸۳۶)

مر خلیفه مصر را غماز گفت
 یکد کنیزک داود او ندر کنار
 در بیان تأیید که حسش برحد است
 نقش در کاغذ چو دید آن کعباد
 پهلوانی را فرستاد آن زمان
 که اگر ندهد به تو آن ماه را

کنشگر این موقعیت خلیفه مصر است. مرد غماز با نشان دادن تصویر کنیزک - که همان شیء ارزشی است - خلیفه را به روانه کردن پهلوان - که همان عامل یاریگر است - برای گرفتن کنیزک تحریک می‌کند. عامل سودبرنده همان گونه که روشن است، شخص خلیفه است. انگوی کنشگرهای این قسمت این‌گونه نشان داده می‌شود:



موقعیت دوم

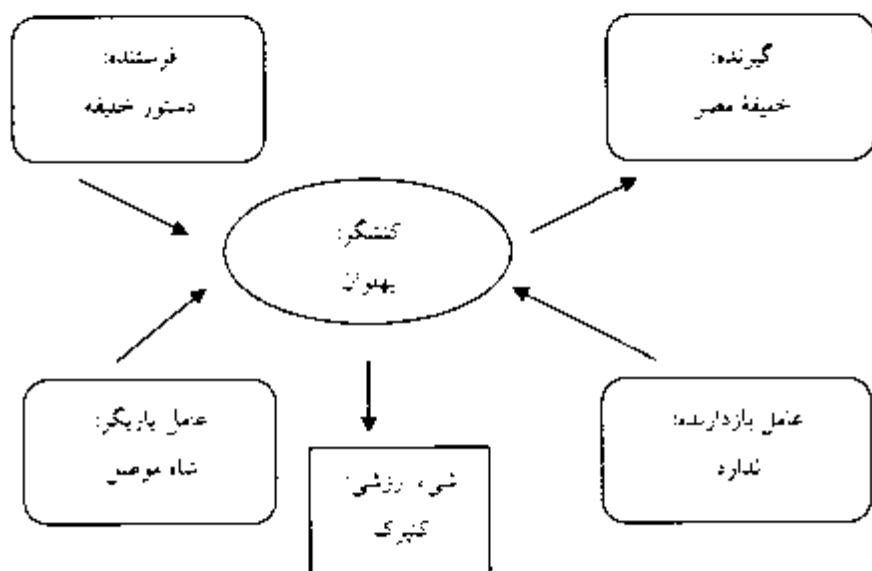
این موقعیت در قالب ابیات زیر ظاهر می‌شود:

با هزاران رستم و طیل و علم
 برج سنگین سست شد چون موم نرم
 پس فرستاد از درون پیشش رسول
 داد کاغذ اندرو نقش و نشان
 همین بده، ورنه کنون من غالم
 صورتی که گبر زود این را بپر

(ابیات ۳۸-۵۰)

پهلوان شد سوی موصل با حسنه
 هفته‌ای کرد این چنین خورد ریز گرم
 شاه موصل دید پیکار مهون
 چون رسول آمد به پیش بیخون
 بنگر اندر کاغذ، این را خالم
 چون رسول آمد بگفت آن شاه تر

در این موقعیت پهلوان در مقام کشنگر فرعی در پی شیء ارزشی است. عامل فرستنده، دستور خلیفه است و سودبرنده نیز خلیفه مصر است. شاه موصل که در موقعیت پیشین در مقام عامل بازدارنده عمل می‌کرد، این بار در نقش عامل بازیگر ظاهر می‌شود و کنیزک را به پهلوان می‌بخشد. لگوی کشنگرهای این موقعیت این گونه ترمیم می‌شود:



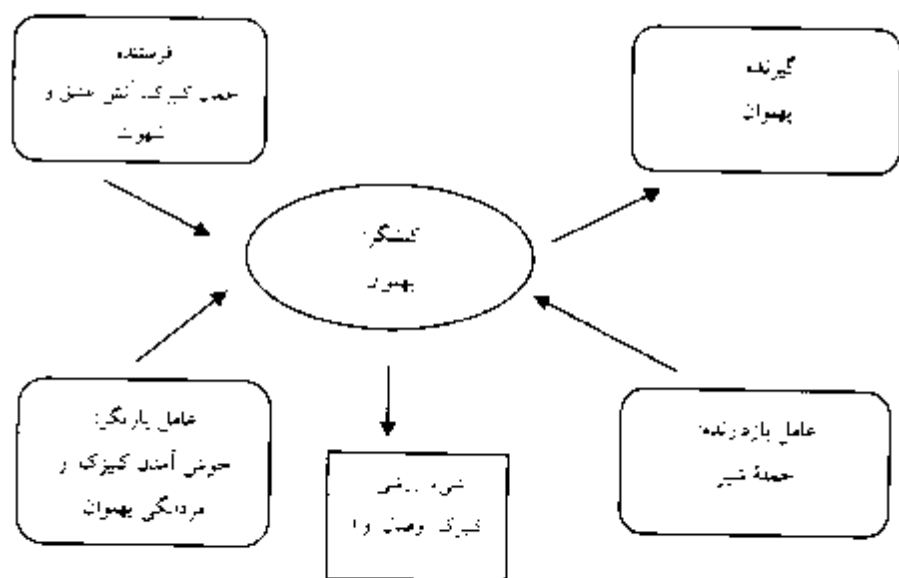
موقعیت سوم

گشت عاشق بر جمالش آن زمان
تا فرود آمد به بیسه و مرجگاه
که نداند او زمین از آسمان
عقل کو و از خلیفه خوف کو؟
جیست عقل تو فجل ابن الفجل
برزده بر قلب لشکر ناگهان
پیش نسیر آمد چو نسیر مست تر
زود سوی خیمه مهر و شافت

چونکه آوردش رسول آن پهلوان
بازگشت از موصل و می‌شد به راه
آنش عشقش فروزان آن‌چنان
قصد آن مه کرد اندر خیمه او
چون زند شهوت در این وادی دهان
دید شیرتر سیه از کیستان
پهلوان مردانه بود و بی‌حذر
زد به شمشیر و سرش را برشکافت

آن بت شیرین تقای مامرو در صعب درماند از مردی او
جفت شد با او به شهوت آن زمان متحد گشتند حالی آن دو جان
(لیات ۳۸۵۲-۹۱)

در این موقعیت، جسد کنیزک و نیروی عشق و شهوت عوامل فرستنده یا تحریک کننده پهلوان برای قصد کردن وصال کنیزک است. اما جمله شیر به عنوان عامل بازدارنده وارد جریان روایت می شود و در دامه خوش آمدن کنیزک از شجاعت و مردانگی پهلوان به عنوان عامل یاریگر ظاهر می شود. الگوی کنشگرهای این موقعیت این چنین ترسیم می شود:

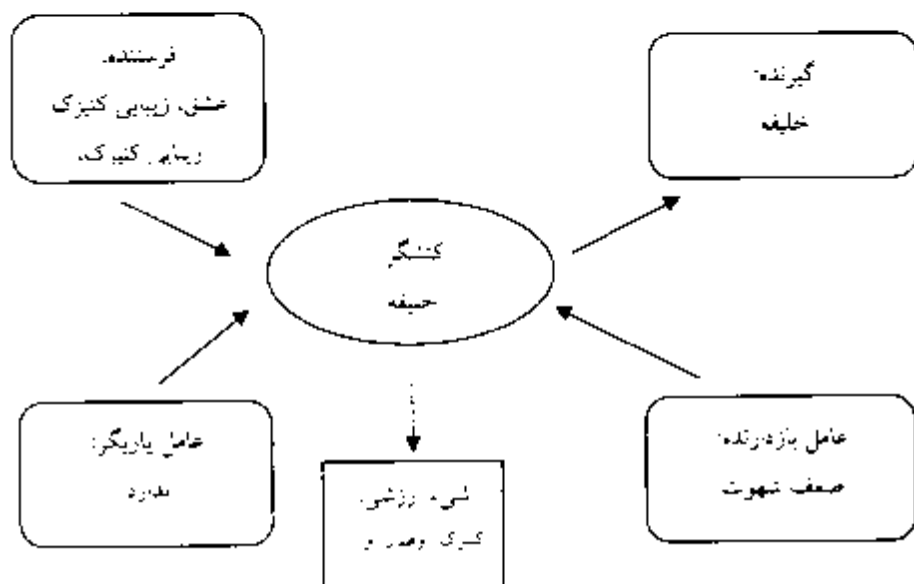


موقعیت چهارم

پس از نیم افتاد او را نیز طشت
گری بود خود دیده مانند شنود
سوی آن رف زفت از بهر جماع
پس قضا آمد، ره عیشش بست
(لیات ۳۹۰۴-۹۴۴)

چون بدید او را خلیفه، مست گشت
دید صدچندان که وصعت کرده بود
آن خلیفه کرد رای اجتماع
چون میان پای آن خائون بست

خلیفه در مقام کنشگر، در پی شیء ارزشی - که رسیدن به وصال کنیزک است - وارد عمل می‌شود؛ اما ضعف شهوت به‌عنوان عامل بازدارنده مانع او می‌شود. عامل فرستنده همچنان نیروی عشق و شهوت است.



موقعیت پنجم

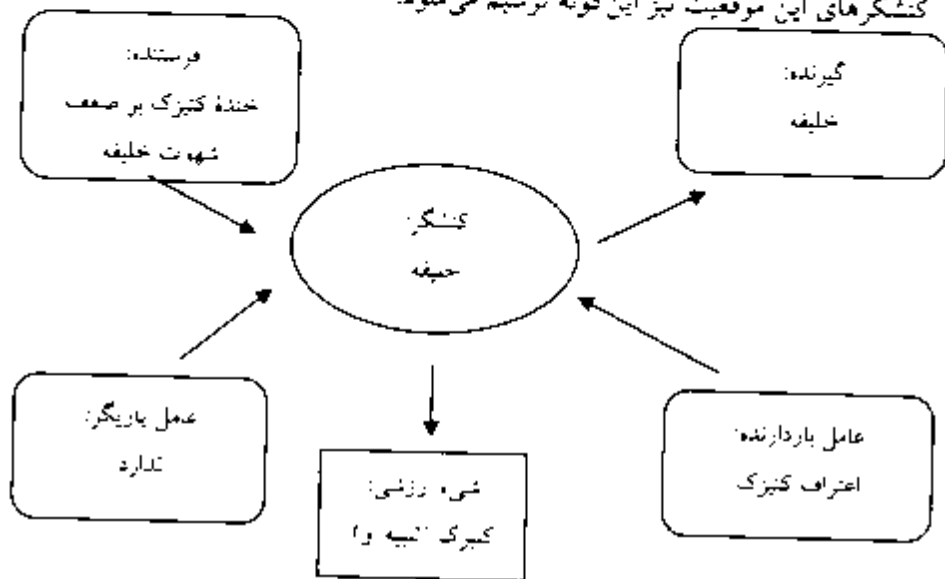
آمد آمد قهقهه خنده‌اش گرفت
 که بکشت او شیر و اندامش چنان
 پس خلیفه ضربه گشت و ننداخت
 گفت سر خنده او گوی پلید
 رستی گو عشوه نتوانم داد
 مردی آن رستم صد زال را

(بیات ۲۹۴۷-۶۵)

زن بدید آن سستی او ز شگفت
 یادش آمد مردی آن پهلوان
 هیچ ساکن می‌شد آن خنده رو
 زود شمشیر از خلافتش برکشید
 هر دلم زین خنده صنی بوفتاد
 زن چو عاجز شد، بگفت احوان را

خلیفه به‌عنوان شیء ارزشی در پی کنیزک است. نیروی تحریرکننده هم خنده کنیزک به ضعف شهوت خلیفه است. اعتراف کنیزک به رابطه‌ای که با پهلوان داشته

است، به‌عنوان عامل بازدارنده، مانع کشته‌شدنش به دست خلیفه می‌شود. الگوی کنشگرهای این موقعیت نیز این‌گونه ترسیم می‌شود:

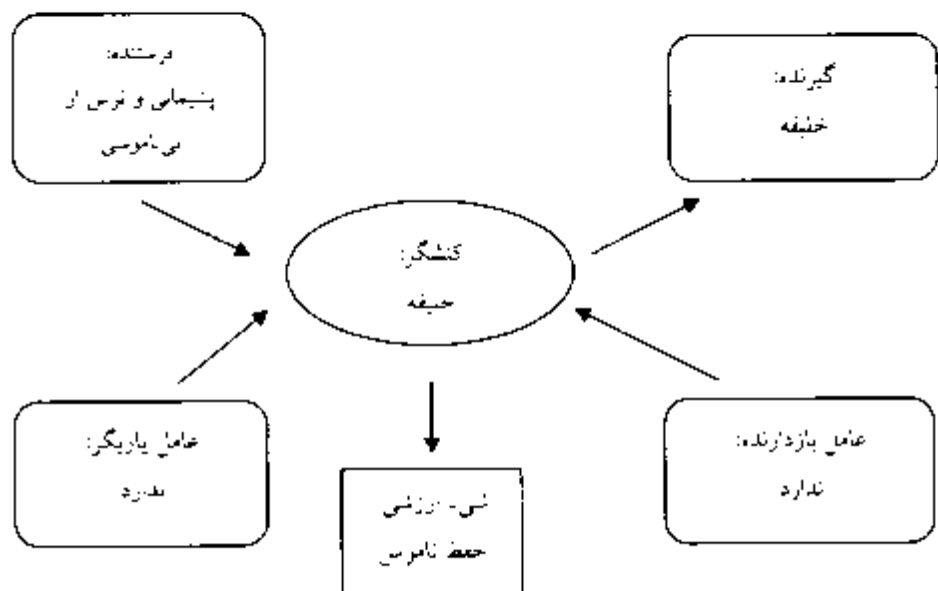


موقعیت ششم

شاه با خود آمد استغفار کرد
گفت با خود آنچه کردم با کسان
هر که با اهل کسان شد فسق جو
ز آنک مثل آن جزای آن شود
نیست وقت کین‌گذاری و نطق
گر کشم کینه بر آن میر و حرم
گفت: اکنون ای کنیزک و مگو
با امیرت جفت خواهی کرد من
پس بخود خواند آن امیر خویش را
کرد با او یک بهانه دل‌پذیر
عقد کردش با امیر او را سپرد

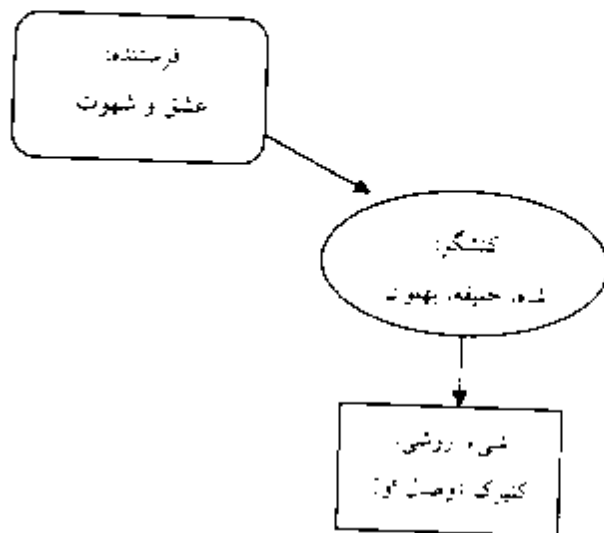
پاد جرم و زکات و اصرار کرد
شد جزای آن به جان من رسان
اهل خود را دان که قواد است او
چون جزای سیه مثلش شود
من به دست خویش کردم کار خام
آن تعلی هم بیاید بر سرم
این سخن را که شنیدم من ز تو
الله الله زین حکایت دم مزق
گشتم در خود خشم قهراندیش را
که ندستم زین کنیزک من نفیر
کرد خشم و حرص را او خورد و فرود
(بیت ۲۹۹۵-۲۰۲۴)

در موقعیت پایانی داستان، خلیفه در پی شیء ارزشی دیگری است و آن، دادن کنیزک به پهلوان به منظور حفظ ناموس خود است. عامل فرستنده هم احساس پشیمانی و ترس از بی‌ناموس شدن است. سودبرنده نیز خلیفه است. الگوی کنشگرهای این موقعیت به گونه‌ی ترسیم می‌شود:



نتیجه‌گیری

اگر با رویکرد گریعاس یعنی توجه به ساختار عینی متن و کشف ژرف‌ساخت‌های عمیق آن، به سه روایت بررسی‌شده در این مقاله نظری بیفکنیم، درمی‌یابیم شخصیت یا عامل کنیزک در اغلب موارد در نقش شیء ارزشی ظاهر شده است. در یازده موقعیت از موقعیت‌های چهارده‌گانه، شیء ارزشی همان کنیزک است. در ده موقعیت از این چهارده موقعیت، هدف کنشگر، وصال و است و فقط در یک موقعیت هدف کنشگر، تنبیه کنیزک است. کنشگران به‌ترتیب شاه و خلیفه و پهلوان هستند. فرستنده همیشه نیروی عشق و شهوت است. بنابراین، ده موقعیت از تمام موقعیت‌های بررسی‌شده را می‌توان در یک الگو خلاصه کرد:



کنیزک در اغلب موارد، هدف جنسی است و نیروی فرستنده نیز - همان طور که در نمودارها دیده می‌شود - جز در یک موقعیت، همیشه نیروی شهوت است. اشاره‌های راوی به عشق به‌عنوان نیروی تحریک‌کننده در برخی موقعیت‌ها نیز با اشاره‌های بعدی او به اعمال کنشگران و فرار گرفتن کنیزک در موقعیت هدفی صرفاً جنسی، بی‌اثر می‌شود. همچنین شخصیت کنیزک فقط در یک موقعیت آن‌هم در داستان «مرد زاهد و کنیزک» کنشگر نخست است. لُبّه در بین موارد هم کنیزک به‌صرف این‌که آغازگر کنش محوری موقعیت است، به‌عنوان کنشگر قلمداد شده است. در این حکایت به دلیل ایجازی که مولوی به‌کار برده است، تنه صلی داستان در بی‌دنی محدود گنجانده شده و فرصتی برای پروراندن خوب شخصیت‌ها حاصل نشده است. از این‌رو تشخیص موقعیت کنشگرها برای خواننده تا حدی مبهم می‌شود. از آنجایی که کنیزک همواره عاملی متغیّر و در نقش شبه روشی است، از نیروهای فرستنده‌ای که برای کنشگر مطرح می‌شود، سخنی به میان نمی‌آید و در نتیجه انگیزه‌های او همواره ناشناخته است. همان طور که می‌دانیم، کنش و کنشمندی یکی از شیوه‌های شخصیت‌پردازی است که راوی از آن بهره می‌گیرد. آن‌گونه که در بین روایت‌ها ملاحظه شد، عامل کنیزک از این

عنصر بی بهره است. این نکته عاملی است که کتیزک را به شخصیتی ایستا و در عین حال متغیر تبدیل می‌کند.

پیم‌نوشت‌ها

1. A. J. Greimas
2. Vladimir Propp
3. Saussure
4. Jakobson
5. Individduating
6. Flat Character

منابع

- آدام، ژان میشل و فرانسواز روزی. (۱۳۸۳). *تحلیل انواع داستان (رومان، درام، فیلم‌نامه)*. ترجمه آذین حمید زاده و کیوان شهپرزد. تهران: قطره.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. تهران: فردا.
- احمدی، بابک. (۱۳۶۸). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فریته طلهری. تهران: آگام.
- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). *درآمدی نقادانه - زبان‌شناختی بر روایت*. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: بیهاد سینمای فارسی.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- محمدی، محمد و علی عباسی. (۱۳۸۰). *صحنه ساختار یک اسطوره*. تهران: جیستا.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۴). *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد. بیگلسون. تهران: بدرقه جاویدان.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۰). *عناصر داستان*. ج ۴. تهران: نغد.
- Cooren, F. (2008). "Between Semiotics and Pragmatics: Opening Language Studies to Textual Agency". *Journal of Pragmatics* 40, P. 1-16.
- greimas, A. J. (1983). *Structral semantics: An Attempt at a Method*. Published by University of Nebraska Press.

- Herman, D. (2000). "Pragmatic Constraints on Narrative Processing: Actants and anaphora resolution in a corpus of North Carolina ghost stories". *Journal of pragmatics* 32, PP. 959- 1001.
- Vilhjamsdottir, G. & T. H. Tulinius. (2009). "Tales of Two Subjects: Narratives of Career Counseling". *Journal of Vocational Behavior* 75, PP. 267-274.